



انتظار، درمان آسیب‌ها و راه رسیدن به آرمان‌ها/حکایت مظلومیت این واژه در پهنه غفلت ما

انتظار نه احتراز و کناره‌گیری است، که بعضی بر آن پا فشاری می‌کنند و حتی بالاتر، نه اعتراض و فریاد، بلکه آماده باش است، زمینه سازی و آمادگی برای رسیدن به مطلوب است، تا انسان نقطه ضعف‌های خودش را پر کند و مانع‌ها را بشناسد و در نقطه ضعف‌های دشمن خانه بگیرد.

انتظار نه احتراز و کناره‌گیری است، که بعضی بر آن پا فشاری می‌کنند و حتی بالاتر، نه اعتراض و فریاد، بلکه آماده باش است، زمینه سازی و آمادگی برای رسیدن به مطلوب است، تا انسان نقطه ضعف‌های خودش را پر کند و مانع‌ها را بشناسد و در نقطه ضعف‌های دشمن خانه بگیرد. بی‌جهت نیست که انتظار فرج بالاترین اعمال است، شهادت و تقدیر خاصیت انتظار است که باید جایگزین تظاهر و تفتن شود.

سرویس اندیشه خبرگزاری رسا - در متن زیر که مقاله‌ای جدی و دقیق در شرح و بسط مفهوم «انتظار» و تبیین زمینه‌ها و کرانه‌های معرفتی این امر مهم و خطیر و سرنوشت ساز در اندیشه اسلامی و بخصوص شیعی است، نویسنده محترم بر مبنای قرآن کریم و نهج البلاغه، به اشاره‌هایی در باب فهم جایگاه و معیار و مناط حقیقت منتظران واقعی و نیز نماد و نمودهای رفتاری مقوله انتظار پرداخته است.

در آستانه عید خجسته نیمه شعبان و سالروز میلاد با سعادت حضرت حجت(عج) این نوشتار را که به قلم یکی از فضیای حوزوی به رشته تحریر در آمده است تقدیم خوانندگان عزیز می‌نماییم.

.....

در این آیه تأمل کنیم: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (سوره جمعه آیه 2)، او در میان امی‌های بی‌فرهنگ، بی‌خط، بی‌سواد، رسولش را برانگیخت و این رسول آیه هارا بران‌ها تلاوت کرد و ذکر و یاد آوری او، آن‌ها را به راه انداخت و به آزادی و آموزش‌ها رسانید... بعثت در میان امی‌ها، این خصلت فرهنگی است که می‌تواند از آنچه که امی‌ها دارند به آن‌ها این همه آموزش بدهد و از این منبع شناخت، آن‌ها را به اینهمه فکر و نظارت و ظرفیت برساند.

وقتی بینات و دگرگونی تلقی‌ها، انسان را به رستگاری می‌رساند

همراه بینات و با دگرگون شدن تلقی انسان از خودش، دیگر او به آنچه که دارد، دلخوش نیست و در انتظار چیزی است که «می‌تواند» باشد و «باید» باشد، این توانایی و این ضرورت او را برپا می‌دارد و به انتظار می‌کشاند و چشم به راه می‌سازد.

می‌فرماید: اَتَى ثَوُفَكُونَ (سوره انعام آیه 95)، به چه چیزی روی آورده‌اید؟ اَیْنَ تَذْهَبُونَ (سوره تکویر آیه 26)، کجا می‌روید؟ ما خیال می‌کنیم که حکمت و فکر محکم با بررسی مکتب‌ها و آگاهی از نظریه‌ها تأمین می‌شود و خیال می‌کنیم که با این علم از چهل نجات می‌یابیم و به حکمت می‌رسیم ولی امیر المؤمنین علی (ع) می‌فرماید: کفی بالمرء جهلاً ألا یعرف قدره، (نهج البلاغه خطبه 16).

معنای جهالت در وادی فهم عمیق دینی؛ جهل عدم «اطلاع» است، نیست، نداشتن «معیار» است

در زمینه فکر و ذهن، در زمینه ظرفیت و وسعت روحی و در زمینه طرح و برنامه ریزی و در زمینه عمل هرکس که انتظار بیشتری دارد و قله‌های بلندتری را می‌خواهد، باید غرامتش را هم بپردازد، سقف‌های سنگین، رسالت‌های بزرگ، پایه‌های محکم می‌خواهد، پایه‌هایی که در شعور و احساس قرار گرفته باشد.

همراه بیّنات به انتظار می‌رسیم. و این انتظار نه احتراز و کناره گیری است، که بعضی‌ها بر آن پا فشاری می‌کنند و حتی بالاتر نه اعتراض و فریاد، که این انتظار آماده باش است، زمینه سازی و آمادگی برای رسیدن به مطلوب است، تا انسان، نقطه ضعف‌های خودش را پر کند و مانع‌ها را بشناسد و در نقطه ضعف‌های دشمن خانه بگیرد.

چگونه و چرا انتظار فرج بالاترین اعمال می‌شود

بی جهت نیست که انتظار فرج بالاترین اعمال است، شهادت و تقدیر خاصیت انتظار است که باید جایگزین تظاهر و تفتّن شود.

بیّنات بنیادهای ما را محکم می‌کرد و با این بیّنات، نمی‌توانستیم همان جا که هستیم بمانیم و این بود که با «انتظار»، آنجا که باید باشیم و می‌توانیم باشیم، می‌رسیدیم و با این انتظار، به آماده باش و زمینه سازی روی می‌آوردیم.

انتظار گام به گام با «شعور»ی که درجات فهم و رستگاری را بالا می‌برد

کسانی که می‌خواهند از شعور خود خرج کنند مجبورند این شعور را ارزیابی کنند که از نطفه تا لحظه، چه مراحل را گذرانده است و چه ضعف‌ها و قوت‌هایی دارد، چون این شعور باید توانایی درگیری با تمام شعارهای مکتب‌های گوناگون را داشته باشد، باید قدرت اثبات و نفی داشته باشد، اثبات اینکه مذهب تنها راه است، که رسول زنجیرها را از پای تو باز می‌کند، در سوره اعراف آیه 157 آمده: يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ، بر می‌دارد از آن‌ها بارهای سنگین و زنجیرهایی که بر آن‌هاست.

برای جهالت تو همین بس که با تمامی اطلاعات و مطالعات عظیمت، اصل و معیار را نداشته باشی و اندازه خودت را نشناسی. ما اگر از خودمان تلقی نداشته باشیم و خودمان را در نظر نگیریم، در برابر تأثیرها و تأثرها سبک نمی‌گیریم. سؤال نمی‌کنیم. اگر قبول کردیم که ما زیاده‌تریم، یعنی استعدادهای بیشتری داریم و درجه وجودی زیاده‌تری در ما وجود دارد، چگونه زیاده‌تر را به دنبال کمتر راه می‌اندازیم؟!

درک قدر و اندازه وجودی در این رابطه معیار ارزش‌هاست و باعث می‌شود که انسان به تمام هستی دلخوش نکند و رو به خدا بگذارد که حضرت ابراهیم می‌فرمود: *إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ*، (سوره صافات آیه 99)، همانا من به سوی پروردگارم می‌روم که هر لحظه مرا هدایت می‌کند و همین معیار است که به سلمان‌ها و اباذرها و بلال‌ها می‌آموزد که هنگام انشعاب‌ها با کدام اسلام بمانند و کدام اسلام را بخواهند و فریب اسلام عثمان که هیچ، حتی اسلام دیگران را هم نخورند.

رابطه انتظار با مفاهیمی همچون «بهترین»، «مقایسه»، «شعار» و «قدر وجود»ی

چون «بهترین‌ها» در رابطه با شعاری که ارائه می‌دهند، همراه «مقایسه»ای که میان این «شعار» و «قدر وجود» من برقرار می‌شود، انتخاب می‌شوند که نهج البلاغه حضرت امیر(ع) این معیارها را به انسان گوشزد می‌کند. در خطبه 2 نهج البلاغه آمده: شهادت می‌دهم که محمد (ص) که بنده خدا و فرستاده اوست، خداوند اورا بادینی آشکار و نشانه‌ای پایدار و قرانی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکار کننده فرستاد، تا شک و تردیدها را نابود سازد و با دلایل روشن استدلال کند و عترت پیامبر جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی هستند.

کدام جریان فکری می‌تواند در برابر فکرهای گوناگون مقاوم باشد و زمینه‌ای برای ظرفیت و وسعت روحی

این جریان فکری است که می‌تواند در برابر فکرهای گوناگون مقاوم باشد و می‌تواند زمینه‌ای برای ظرفیت و وسعت روحی و همچنین طرح و برنامه ریزی و عمل و اقدام فراهم آورد.

آدمی که اندازه خودش را شناخته، دیگر به خاطر کمترها، در او طوفان در نمی‌گیرد و از جا نمی‌کند؛ ظرفیت و وسعت روحی ما در رابطه با آنچه که بر ما اثر می‌گذارد مشخص می‌شود که امیر المؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: *قدر الرجل علی قدر همته*، اندازه آدم‌ها به اندازه همان چیزی است که برای او اهمیت دارد، تا دیروز برای چیزهایی اشک می‌ریختیم که امروز به آن‌ها نگاه نمی‌کنیم، ارزش وجودی خودمان را بالاتر از آن حرف‌ها می‌دانیم، همین راه را اگر ادامه دهیم به ظرفیت و آزادی و زهدی می‌رسیم که امام(ع) در نهج البلاغه حدش را مشخص نموده که در حکمت 439 می‌فرمایند: *الزهد كله بين كلمتين من القرآن قال الله سبحانه - لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ* (سوره حدید آیه 23). دیگر با رفت و آمد تمامی دنیا، کم و زیاد نمی‌شویم و آنچه برای ما اهمیت پیدا می‌کند، «عمل به تکلیف و آوردن وظیفه» است نه «تأثر ما و حالت‌های عاطفی و روانی».

امیر المؤمنین علی (ع) در خطبه 215 فرموده‌اند: *ما لعلی و لنعیم یفنی ولده لا یبقی*، اگر اقالیم هفت گانه را به علی (ع) بدهی که لحظه‌ای دل به آن‌ها نبندد و از مورچه‌ای چیزی را بگیرد این کار را نخواهد کرد چرا که علی (ع) قدر خود را شناخته و خود را با نعمت‌هایی که فنا می‌پذیرند و لذت‌هایی که بقایی ندارند، بیگانه می‌یابد.

از جایگاه رفعت ذکر، در کنار قدر و اندازه وجودی غافل نشویم

گذشته از این درک قدر و اندازه وجودی، رفعت ذکر هم می‌تواند عامل وسعت صدر باشد که در سوره انشراح آمده، آنجا که ذکر و یاد تورا بالا بردیم در تو وسعتی آوردیم، اَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (شرح 1/) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (شرح 4/)، کسی که با رفعت یاد و ذکر می‌فهمد که دنیا کجاست و می‌فهمد که همین رنج‌ها و سختی‌ها هستند که قدرت و توان انسان را بارور می‌کنند این آدم به فراغت می‌رسد و همین است که باید دوباره بر دارد که ظرفیت بیشتر بار بیشتری می‌خواهد، و کسی که تمامی راه را دیده و مانع را شناخته و در حرکتش خط آخر را دیده منتظر است و از دیدن حوادث و گرفتاری‌ها نمی‌لرزد.

که حدود را می‌شناسد و تکلیفش را می‌داند و موقعیت‌ها برایش مهم نیست که متوجه موضع گیری در هر موقعیت است که در سوره احقاف آیه 9 آمده: قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرَى مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْعُ إِلَّا مَا يَوْحَى، من نمی‌دانم چه برای شما و من پیش آید و در بند موقعیت‌ها نیستیم، بلکه از وحی اطاعت می‌کنم و می‌دانم در هر موقعیت چگونه موضع گیری نمایم که حضرت در حکمت 93 می‌فرماید: هیچ گاه از فتنه به خدا پناه مبر و نگو: بار الها! من از فتنه به تو پناه می‌برم، چرا که هیچ کسی یافت نمی‌شود که به نحوی در بردارنده این آزمایش‌ها نباشد. و لکن من استعاذ فلیستعذ من مضلات الفتن، آنچه باید برای در امان ماندن از آن، به حق پناه برد مضلات و محل‌های گم شدن آدمی است که در برخورد با فتنه‌ها ممکن است انسانی که زمینه‌ها را فراهم نکرده گرفتار شود و بد برخورد کند و خود را گم کند.

که در صحیفه سجادیه دعای 45 می‌فرماید: وَ نَجْتِي مِنْ مَضَلَاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

نیایش و قیام شبانه هم نمادهایی از انتظار است؛ چرا که نه؟!

و در نهایت ارتباط و پیوند با خدا چه با نیایش و چه با قیام شب و چه با قرائت قرآن، در انسان ظرفیت و وسعت صدر را پایه می‌ریزد که در سوره مزمل به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ (المزمل/1) قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (المزمل/2) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (المزمل/3) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (المزمل/4) إِنْ تَسْتَلْقَىٰ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (المزمل/5) إِنْ تَاشَأْهُ اللَّيْلُ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (المزمل/6) ای جامه به خود پیچیده، شب را جز کمی به پا خیز... و قرآن را بادقت و تأمل بخوان... همانا نماز شب و عبادت شبانه پابر جاست و با استقامت تر...

و حضرت در خطبه 193 در وصف متقین می‌فرماید: پرهیزگاران در شب برپا ایستاده، مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند. درک قدر و رفعت ذکر و شهادت، در ما ظرفیت و تحمل و وسعت صدر را بارور می‌کردند و همین‌ها برای ما تقدیر و اندازه گیری و طرح ریزی را زمینه سازی می‌نمایند.

طرح بر اساس هدف تو و هدف تو بر اساس درک تو از قدر و ارزش تو، شکل می‌گیرد این است که آماده می‌شوم و اقدام می‌کنم و این اقدام بر اساس فقه و ادراکی است که سردرگم نمی‌شوم، در سوره انفال به عواملی اشاره می‌کند که با همراهی آن‌ها تو در برابر دشمن هرچند ده برابر تو باشد، نه تنها مقاوم که غالب هستی.

ایمان و عشق در انسان منتظر، ذوق و صبر و پشتکار می‌آفریند

همراه عنصر ایمان و عشق در تو ذوق و صبر و پشتکار سبز می‌شود و تو را با دیگران جمع می‌کند که علاقه به هدف می‌تواند تجمع را صورت بدهد، این است که در این آیه گذشته از عنصر ایمان به عنصر تجمع هم اشاره می‌کند، بعد صبر مطرح می‌شود این صبر ادامه ایمان است، و با فقه و بینشی که دارید بر دشمن غالب می‌شوید.

حال در مرحله عمل گذشته از فکر و ظرفیت و طرح، به دو عامل دیگر نیاز هست، دو عاملی که در روش تربیتی انبیاء در سوره حدید به آن اشاره شده که انبیاء، تمامی همراه بیئات و کتاب و میزان بوده‌اند، این دو عامل همین کتاب و میزان است که پس از بیئات مطرح می‌شود.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید آیه 25) ما انبیاء را با بیئات و کتاب و میزان فرستادیم تا مردم خود قیام به قسط نمایند و حرکت کنند.

مدیریت و رابطه ولایی، ثمره نهایی و غایی انتظار حقیقی

و این تربیت، یک نوع دیگر از مدیریت و رهبری را شکل می‌دهد و رابطه‌ها، رابطه‌هایی ولایی می‌شود بر اساس عشق به خدا و عمل بر اساس کتاب و موازین صورت می‌گیرد که امیر المؤمنین (ع) در وصف برادرش عثمان بن مظعون در حکمت 289 می‌فرماید: و کان إذا به دهه أمران ینظر أیهما أقرب إلى الهوی فیخالفه: آنجا که دو کار ناگهانی و بالبداهه با او روبرو می‌شدند و او را مبهوت می‌کردند او مسلط بود، نگاه می‌کرد که کدام به هوی و نفس نزدیک تر است پس با آن مخالفت می‌کرد و آن را کنار می‌زد.

حسن حامدی

دانش‌آموخته خارج فقه و اصول حوزه و پژوهشگر تربیت و اخلاق اسلامی